



# Mission for Establishment of Human Rights in Iran (MEHR IRAN)

P.O. Box 2037, P.V.P., CA 90274  
Tel: (310) 377-4590 ; Fax: (310) 377-3103  
E-Mail: mehr@mehr.org ; URL: <http://mehr.org>

## متن سخنرانی دکتر روبن (Dr. Michael Rubn) در یادمان قتل عام زندانیان سیاسی تابستان ۱۳۶۷ که توسط گروه مهر در اول سپتامبر در لس آنجلس برگزار شد.

عصر شما بخیر و تشکر از اینکه به من این فرصت را دادید که در این یادمان حضور داشته باشم. بنظر میرسد که امروز صبح از شر باران شهر واشنگتن خلاص شده باشم و از اینکه در لس آنجلس هستم خوشحالم، بخصوص که با شما هستم تا سالگردی را که اغلب فراموش شده ارج بگذارم.

آنچه که در موردش خوشحال نیستم اینستکه مجبورم پس از خانم لورتا سنچز، پیام حمایتش و فراخوان برای محاکمه رهبران جمهوری اسلامی صحبت کنم. امکان ندارد که بتوان بر آنچه که او گفت کلامی افزود.

قبل از شروع میخواهم از فعالیت "گروه تلاش برای نهادینه شدن حقوق بشر در ایران" قدردانی کنم. کار "مهر" خارق العاده است و من بیشترین احترام را برای عمل شما در افشای نقض حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی قائل هستم.

من بهنگام انقلاب اسلامی در ایران ۸ ساله بودم و اولین دیدارم را از ایران در سال ۱۹۹۶ انجام دادم. سال ۱۹۹۹ مجدداً به آنجا مراجعت کردم. بسیاری در غرب فرض را بر این گذاشته اند که محمد خاتمی برای ایران آزادی ببار خواهد آورد. گزارش گرانی چون رابین رایت در لس آنجلس تایمز، خاتمی را رهبر اصلاح طبان در ایران میخوانند. ولی دریافت من این بود که مردم ایران اینچنین فکر نمی کنند. بیرون کافه های میدان تجریش، در تعمیرگاه های مکانیکی در شهر ری و در ازدحام مغازه های کنار خیابان فردوسی، مردم ایران بطرز آشکاری در خلال سفر دوم من در مقایسه با اولین سفر آشفته تر بودند.

اکثریت مردم ایران خواهان آزادی هستند. اینرا ما میدانیم. ولی این افراد مسلح هستند که تعیین کننده اند. و این جمهوری اسلامیست که آدمهای مسلح را کنترل میکند. تندروها و گروههای فشار نظیر انصار حزب اله از صحنه خارج نشده اند بلکه به اشکال مختلف تحت نظر آیت اله خامنه ای، جنتی و رئیس جمهور محمد خاتمی در آمده اند. در سال ۱۹۹۶ از معلمی پرسیدم که در دوران انقلاب اسلامی موضعت چه بود؟ او پاسخ داد که "من در آغاز آنرا حمایت کردم. خمینی وعده آزادی اسلامی داد. من دانشجو بودم. آزادی میخواستم. شش ماه بعد وقتی دریافتم آنچه که نصیب ما شده یک دیکتاتوری تحت لوای اسلام بود دیگر خیلی دیر شده

بود. از آن زمان به بعد، ما تحت یک دیکتاتوری بیرحم زجر کشیده ایم. ولی حالا چه میتوانیم بکنیم؟"

حقیقتا بسیار تائراورست که بعضی از سیاست سازان امریکائی و اروپائی هنوز مصرند که در ایران انتخابات آزاد است و محمد خاتمی فردی دموکرات میباشد. آیا رژیم اسلامی واقعا دموکرات است زمانیکه افراد غیر انتخابی شورای نگهبان ۲۳۴ نفر از ۲۳۸ نفر کاندیدای ریاست جمهوری را بر اساس آنکه زیاده اصلاح طلبند، زیاده دموکراتند و زیاده از حد خواست مردم ما را برای آزادی بازتاب میدهند حذف میکنند؟ آیا آنها میدانند که در جمهوری اسلامی انتخابات در باره مردم نیست بلکه در مورد اینست که چه کسی در میان حق انتخاب محدودی که وجود دارد کمتر متجاوز است؟

رابین رایت تنها روزنامه نگاری نیست که تعبیری غلط از حقوق بشر در ایران دارد. ما هرگز نباید فراموش کنیم که ایرانیان در تهران مستحق همان حقوق انسانی هستند که خانم رایت در لس آنجلس از آن بهره مند است. رسانه ها باید متعهد باشند. چند هفته قبل، من تصمیم گرفتم که روزنامه ها را از سال ۱۹۸۹، هنگامیکه هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور شد، بررسی کنم. نیویورک تایمز و واشنگتن پست رفسنجانی را با آب و تاب فراوان بعنوان یک معتدل و اصلاح طلب معرفی کردند. و در اثبات این اعتدال او محمد یزدی را بعنوان رئیس قوه قضائیه انتخاب کرد. چند نفر دانشجوی بیگناه، روشنفکر، و مخالف رژیم در حالیکه یزدی و رفسنجانی به حقوق بشر تف می انداختند شکنجه و اعدام شدند؟ در مورد خاتمی هم وضع به همین منوال است.

گزارش گران و متخصصین دانشگاهی او را بعنوان اثباتی برای وجود اصلاح در ایران ارتقا دادند. بالاخره هر چه بود خاتمی زمانیکه تصدی وزارت ارشاد اسلامی را داشت اجازه چاپ و توزیع بسیاری کتابها و فیلم ها را صادر کرده بود. که درست است ولی نباید فراموش کرد که او بیش از ۶۰۰ کتاب را هم ممنوع اعلام نمود. ما رهبران جمهوری اسلامی را باید بر اساس عملشان قضاوت کنیم و نه بر اساس بوی عطر گلی که روشنفکران چاپلوس و خبرنگاران کم مایه برویش میپاشند. همین امر در مورد عبدالکریم سروش هم صدق میکند. به او در دانشگاههای امریکا و اروپا بعنوان یک اصلاح طلب خوش آمد گفته میشود. چرا اصلاح طلب؟ برای اینکه خودش اینگونه خودش را توصیف کرده است. ولی این فرد کسیست که انقلاب فرهنگی جمهوری اسلامی را هدایت کرد، دانشگاهائی را که زمانی پر بار بودند تهی کرد، و منجر به فرار گل سر سبد روشنفکران ایرانی شد. بعنوان یک امریکائی باید بگویم که امریکا از بابت این ضرر مملکت ایران نفع برد، ولی معهدا این برای همه ایرانیان یک فاجعه بود.

وضعیت جامعه دانشگاهیان امریکائی کمی بهتر بوده است. بسیاری از پروفیسورهای خاورمیانه ای و بخصوص ایران، برخورد ملایمی با جمهوری اسلامی دارند. برای مثال Nikki Keddi رژیم شاه را بخاطر آنکه بیلینونها دلار را بجای مدرسه و کارگران برای اسلحه صرف میکند مورد انتقاد شدید قرار میدهد، که احتمالا بسیاری از سیاستهایش مستحق انتقاد هم بود. ولی، این عصبانیت کجاست هنگامیکه محمد خاتمی به مسکو میرود و قرار دادهای ۷ میلیون دلاری را برای خرید اسلحه و وسائل اتمی امضا میکند، در حالیکه معلم ها برای حقوق های پرداخت نشده اشان رژه میروند و دختران ایرانی خود را میفروشند تا بر سر میز خانواده اشان غذائی بگذارند.

متأسفانه محققین امریکائی امور ایران شهامت آنکه ابتکار عمل را بدست بگیرند ندارند و برخی اساسا در بررسیای خود دچار تناقض هستند. آنها برای آنکه ویزا بگیرند تا تحقیق دست اول بعمل آورند، متکی به

جمهوری اسلامی هستند. تحقیقی که به خود سانسوری آغشته شود هرگز صادقانه نخواهد بود و نمیتواند واقعی باشد.

من سابقا تاریخ قاجار را درس میدادم ولی فعلا یک مفسر سیاسی هستم. پس بگذارید در مورد سیاست امریکا صحبت کنیم. آیا دارد در جهت درستی پیش میرود؟ من اینچنین فکر میکنم. ولی ما به کمک شما محتاجیم. حقوق بشر مسئله خاص یک گروه نیست. مسئله ایست که بر سر آن دموکراتها و جمهوری خواهان توافق دارند. منتها باید به نمایندگان مجلس، سناتورها و سیاست سازان آموزش داد.

گروه "مهر" به کار بزرگی دست زده است ولی این کار همه ایرانیها و ایرانی-امریکائی ها، و در واقع همه امریکائی هاست. شما ممکن است از همه مطالبی که از طرف واشنگتن اعلام میشود راضی نباشید. مسئله ای نیست. اما به سیاست سازان بگوئید که کجای کارشان اشتباه است. آنرا دقیقا مشخص کنید. من معتقدم که سیاست سازان امریکا شروع کرده اند که مسائل مربوط به ایران را درک کنند.

البته متاسفانه گروههایی نظیر شورای امریکائی- ایرانی (AIC) سعی کرده اند که آبرو گل آلود کنند و باعث شوند چند سناتور و نماینده، رژیم اسلامی را که مردم خواهانش نیستند پشتیبانی کنند. ولی حقیقت نهایتا پیروز خواهد شد حتی اگر در مقابل با کمک های بزرگ مالی کمپانیهای نفتی و یا پشتیبانی های ساده لوحانه برنامه های دانشگاهی باشد.

و بیائید که جویای حقیقت باشیم. در هیچ دوره ای از تاریخ یک دیکتاتوری ایدئولوژیکی، صرفنظر از آنکه مردم چه بگویند، هرگز قدرت را با میل و رضای خود رها نکرده است. جامعه مدنی تا سوم جون ۱۹۸۹ در چین جامعه ای خوب محسوب میشد. ولی فردای آن، دنیا سرشت واقعی دیکتاتوری چینی را دید. و دیکتاتوری خامنه ای و خاتمی نیز چندان متفاوت نیست. حالا بگذارید مطلبی را به صراحت برایتان بگویم علیرغم تبلیغات کیهان و اطلاعات و ایرنا، مطلقا هیچ کسی در واشنگتن صحبتی در مورد حمله به ایران نکرده است. تقریبا ۱۰۰ سال بعد از شروع اولین مشروعیت، این بر عهده مردم ایرانست که مشروعیت دوم را رهبری کنند. ولی ما از محمد علی شاه امروز دفاع نخواهیم کرد. ما از خامنه ای، خاتمی و شاه اکبر رفسنجانی حمایت نخواهیم کرد.

به لطف گفتار مایکل لدین، آذر نفیسی، و پتریک کلاسن (Partick Clawson) سیاست سازان امریکا بطور فزاینده ای تشخیص داده اند که دوگانگی در ایران بین تندروها و اصلاح طلبان نیست. بلکه بین دولت و مخالفان آن میباشد. بر سر آزادی سازی نمیتواند وجود داشته باشد. ما یک اشتباه را دو بار نخواهیم کرد. با فشار مداوم شما و تنها بخاطر فشار مداوم شما است که سیاست سازان امریکا با این برداشت خام که رژیم اسلامی به اصلاحات کمک میکند، به آن حیات نخواهد بخشید. فقط با پیگیری و هشیاری شماست که وزارت امور خارجه امریکا وسوسه نخواهد شد تا همان سیاست سودجویانه ای را که اتحادیه اروپا دنبال میکند پیشه خود سازد، پول به جیب های تند روها سرازیر کند و به آنهائی که جویای آزادی و اصلاح هستند زخم بزند.

بار دیگر تکرار میکنم که ایالات متحده غنا و بزرگی تمدن ایرانیان را تا یید میکند. ایران فرهنگی عمیق و غنی دارد و ایرانیها بحق انسانهای مغروری هستند. ولی ما باید بدانیم که جمهوری اسلامی به فرهنگ واقعی ایرانیان احترام نمی گذارد. این وظیفه امریکا نیست که رهبری را بر ایران تحمیل نماید. هیچ کسی یک نفر

دست نشانده رادر ایران نمی خواهد. آینده ایران را مردم ایران و فقط مردم ایران باید رقم بزنند. و هر آنچه که انتخاب کنند، امریکا دوست آنها خواهد بود. ایران نقطه کلیدی در ثبات خاور میانه هست و همواره رهبری ناحیه را داشته است. من انتظار دارم که صلح و امنیت ناحیه از ایرانی خواهان صلح و دموکراتیک سرچشمه خواهد گرفت.

بگذارید بیشتر در مورد فرهنگ ایرانیان سخن بگویم. من هم گاهی نظیر همه غیر ایرانیهایی که در مخالفت با نقض حقوق بشر رژیم اسلامی صحبت میکنند مورد انتقاد قرار میگیرم. به ما میگویند شما مخالف ایران هستید و مردم ایران را بطور منفی نمایش میدهید. اما چنین نیست. من عمرم را صرف مطالعه تاریخ ایران کرده ام. من شاهد مهمان نوازی ایرانیها بوده ام و از افرادی هستم که تمدن ایران را بطور دست اول در ایران و حتی تحت سلطه رژیم اسلامی مشاهده کرده ام. ولی اشتباه نکنید، فرهنگ جمهوری اسلامی و فرهنگ ایران یکی نیستند. اگر بگوئیم ایرانیان مستحق آزادی نیستند، استحقاق آزادی ندارند و باید تحت سلطه رژیمی که از آن متنفرند زندگی کنند، این نهایت بی احترامی به مردم ایران است. سیاست سازان واشینگتن معنای فرهنگ غنی ایران را میدانند. و دوباره بگویم، مردم ایران دوستی قوی در امریکا دارند. ولی ما راراهنمائی کنید. نشانمان دهید که چگونه پیامان را اصلاح کنیم. نگذارید که ما فراموش کنیم که بیش از ۶۵ میلیون نفر ایرانی که فاقد آزادی هستند چیزی جز آزادی و دموکراسی نمی خواهند. بما بیاموزید و مطمئن شوید که جمهوری اسلامی بر اساس عملش سنجیده میشود و نه ادعاهایش.

در حالیکه فرانسه، انگلستان و سناتور Chuck Hagel برانگیخته شده اند که با تهران تجارت کنند، به آنها یادآوری کنید که مجازات اعدام در دوران محمد خاتمی دو برابر شده است. به آنها خاطر نشان کنید که متجاوز از ۵۰۰۰ نفر در قتل عام زندانیان سیاسی ۱۹۸۸ نابود شده اند. خاطرات آیت الله منتظری را که به جزئیات قتل عامی که بطور رسمی توسط کسانی که امروز زیر پرچم اصلاح طلبی هستند انجام شد، برایشان بخوانید. اعدامهای علنی و منجمله سنگسارداستان مربوط به ۱۹۸۸ نیست، بلکه داستان ۱۹۹۸ و ۲۰۰۲ هست. بگوئید که فقط به لفاظی های دایالوگ بین تمدنها که لفاظی تو خالیست گوش نکنید.

وقتیکه خاتمی در مقابل پارلمان اروپا صحبت کرد، طلب مدارا و احترام کرد. چه خوب. ولی کجاست آن مدارا؟ و خاتمی واقعی کیست؟ منظور خاتمی چه بود هنگامیکه در ۲۴ اکتبر ۲۰۰۰ به تلویزیون ایران گفت "ما اگر از قرآن تبعیت کنیم باید برای کشتن بسیج شویم" در حالیکه خاتمی از گفتگوی بین تمدنها صحبت میکند بسیاری در رژیم اسلامی در باره جنگ بین تمدنها حرف میزنند. آنها میگویند امریکا علیه ایرانیان است و اینکه هر کس دموکراسی بخواد دشمن و یا جاسوس CIA میباشد.

آنها در اشتباهند. جنگی بین تمدنهای ایران و امریکا نیست. ایرانیها سنتا از حافظان تمدن بوده اند. منتها جنگی وجود دارد بین آنها که مدافع حقوق بشر هستند و آنهایی که مدافع رژیم اسلامی هستند. گروه مهر و جامعه ایرانی در امریکا و اروپا باید پیشقراول جنگ برای حقوق بشر باشند. اعتبار شما یار شماسست آن را از دست ندهید. هدف شما مشکل اما با اهمیت است. من به انتظار روزی هستم که موفقیت ناشی از تلاشهای شما را در تهران جشن بگیرم. هر چه زودتر باشد بهتر است. متشکرم.

## MEHR IRAN

P.O. Box 2037, P.V.P., CA 90274

Tel: (310) 377-4590 ; Fax: (310) 377-3103

E-Mail: mehr@mehr.org ; URL: <http://mehr.org>